ربودن مرد افغان به‌دلیل اختلاف خانوادگی

سه مرد افغان در ورامین، جوانی را به انگیزه اختلاف خانوادگی ربوده و ۲۴ ساعت به گروگان گرفتند. به گزارش جام‌جم، سردار کیومرث عزیزی، فرمانده انتظامی شرق استان تهران در این باره گفت: ظهر روز هجدهم فروردین امسال، وقوع این آدم‌ربایی در روستای آب باریک شهرستان ورامین به پلیس گزارش شد. با تحقیق از زن جوان که تبعه افغان بود معلوم شد که او و شوهرش در خانه بودند که سه هموطن‌شان که با شوهرش اختلاف داشتند به مقابل خانه آنها آمده و بعد از درگیری با وی، او را ربوده و متواری شدند.

متهمان تحت تعقیب بودند تا این‌که مخفیگاه آنها در شهرستان ملارد غرب استان تهران به دست آمد و آدم‌رباها بازداشت و گروگان در کمتر از ۲۴ ساعت در حالی که در یک چهاردیواری محبوس شده بود، آزاد شد. در تحقیقات، معلوم شد اختلاف خانوادگی باعث این آدم‌ربایی شده است.

گفت‌وگوی اختصاصی با یکی از متهمان هواپیماربایی که با پیگیری حاتمی‌کیا آزاد شد

هواپیماربایی که دزدی نیست!

لیلا حسین‌زاده
حوادث

پرواز شماره ۱۴۹۳ اهواز-بندرعباس، خبرسازترین پرواز ۲۳ آذرماه سال ۱۳۷۹ بود. در این ماجرای پرهراس، هواپیمای یاک ۴۰ با همدستی چهار هواپیماربا برای دقایقی ربوده شد و ناگهان فضای محدود داخل هواپیما تبدیل به یک جنگ تمام‌عیار میان هواپیمارباها و گارد امنیت پرواز شد. درگیری اما به سرعت تمام شد و نیروهای امنیتی ایران دوباره کنترل هواپیما را به‌دست گرفتند. پس از دستگیری هواپیماربایان، برای چهار متهم اصلی یعنی خالد و رسول حردانی و شهرام و فرهنگ حکم اعدام و برای بعضی دیگر، حکم زندان صادر شد، اما چند سال بعد، احکام اعدامی‌ها به زندان طولانی مدت تبدیل شد.

۲۰ سال پس از این ماجرا و در حالی‌که چهار متهم اصلی هنوز در زندان بودند، فروردین ماه امسال و به مناسبت زادروز حضرت مهدی، درخواست عفو ابراهیم حاتمی‌کیا، فیلمساز ایرانی، و موافقت سیدابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضاییه حکم آزادی آنان از زندان امضا شد. رسول حردانی، یکی از هواپیمارباها که حالا ۴۰ ساله است، در گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه جام‌جم از ماجرای هواپیمایی‌ربایی در سال ۷۹ می‌گوید.

مهدی ساکی: نقش رسول را در ارتفاع پست بازی کرد

چه زمانی آزاد شدید؟

۱۶ فروردین ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه شب. البته اخوی‌ام خالد هنوز در زندان است.

چرا؟

یک پرونده مالی دارد که باید به آن رسیدگی شود.

چند سال از محکومیت‌تان مانده بود؟

۲۲ سال حبس داشتم که ۲۰ سال و شش ماه آن را گذراندم و یک سال و نیم دیگرش مانده بود. روز آزادی‌ام در واقع یکم شهریور ماه ۱۴۰۱ بود.

از سال ۷۹ بگویید. ربودن هواپیما، فکر چه‌کسی بود؟

فکر برادرم بود و من خبر نداشتم.

آن زمان چند سال‌تان بود؟

هنوز ۱۹ سالم هم نشده بود، اما خالد بزرگسال بود. با این اتفاق، ناگهان در منجلابی گرفتار شدم که نه راه پس داشتم و نه راه پیش. داخل هواپیما از برادرم هواداری‌کردم و همین باعث شد به من شک کنند که از این جریان خبر داشتم، در حالی‌که لیدر برادرم خالد بود.

انگیزه خالد چه بود؟

ما هیچ مشکلی با کشور نداشتیم. مشکل ما، مالی بود. برادرم شرکت تجاری داشت و ورشکست شده بود. او می‌خواست به‌طور غیرقانونی از ایران خارج شود.

قرار بود بعد از خروج از مرزهای کشور کجا بروید؟

من نمی‌دانستم، اما بعدش فهمیدم. خالد می‌خواست هواپیما را به یکی از کشورهای اروپایی، ببرد.

برای هواپیماربایی از فیلم‌های خارجی تقلید کردید؟ تمرین هم داشتید؟

جوابی ندارم، چون از هیچ چیز خبر نداشتم. فقط موقع دستگیری به خالد اعتراض‌کردم چرا به من نگفتی؟ گفت فکر کن یک بازی قمار بوده یا می‌بردیم یا می‌باختیم، حالا باختیم. اگر می‌بردیم باز هم این حرف را می‌زدی؟

هواپیما چند مسافر داشت؟

حدود ۱۰۰ نفر.

چند نفر در عملیات ربایش هواپیما دست داشتند؟

۱۴ نفر بودیم که بعضی سایت‌ها به اشتباه نوشته‌اند بیست و چند نفر. من و خالد، فرهنگ و شهرام همسران اول و دوم خالد، پسر و دختر خالد که آن زمان بچه بودند، مادرخانم خالد، دو نفر از خواهران خانم دوم خالد و چند نفر دیگر که خالد را همراهی می‌کردند. در اینستاگرام به ما اتهام دزدی زدند که درست نیست.

چه‌کسی اتهام دزدی زد؟

در اینستاگرام گفته بودند که چهار نفر از هواپیمارباها آزاد شدند. یک نفر نوشته بود چهار دزد به دزدهای ایران اضافه شد. برادرزاده‌ام در جواب گفته بود آنها هواپیماربا هستند، نه دزد. از نظر من، ما دزد نیستیم؛ بلکه hijacker (هواپیماربا) هستیم.

از نظر شما دزد چه‌کسی است؟

کسی‌که از دیوار خانه مردم بالا می‌رود و مال مردم را می‌خورد.

یعنی هواپیماربایی دزدی نیست؟

نه، چون هواپیما مال خودمان است، بیت‌المال است، مال ما ایرانی‌هاست. درست است خطا کرده‌ایم اما دزدی نکرده‌ایم.

وقتی سوار هواپیما شدید، اسلحه هم داشتید؟

خانم دوم خالد، یک اسلحه کالیبر ۲۲ و فرهنگ و شهرام هم چاقو آورده بودند.

مگر در فرودگاه بازرسی بدنی نشدید؟

چون همزبان و همشهری بودیم، خوب بازرسی نشدیم.

چند دقیقه بعد از بلند شدن هواپیما، عملیات شروع شد؟

شاید ۲۰ دقیقه از پرواز گذشته بود که خالد بلند شد و با اسلحه تهدید را شروع کرد. بعد با بلندگوی مهمانداران به مسافران گفت می‌خواهم هواپیما را از کشور خارج کنم. ما برای سوختگیری در دبی فرود می‌آییم. هر که دوست دارد با ما بیاید و هر که دوست ندارد، برگردد.

با مهمانداران چه کردید؟

هم جرم‌های‌مان، دستان دو مهماندار مرد را بستند و خانم مهماندار را هم بین مسافران نشاندند.

برادرتان با خلبان هم صحبت کرد؟ چه درخواست‌هایی داشت؟

چون فاصله زیادی با هم داشتیم، نمی‌دانم چه حرف‌هایی بین‌شان رد و بدل شد، اما خالد هر چه می‌گفت، آنها انجام می‌دادند. یادم است وارد آسمان دبی که شدیم، اجازه نشستن به هواپیمای ما را ندادند. خالد تهدیدشان کرد که اگر اجازه فرود ندهید، ساختمان برج فرودگاه دبی را می‌زنیم که بعد قبول کردند به این فرودگاه برویم.

بعد از این‌که کنترل هواپیما را به دست گرفتید، چه اتفاقی افتاد؟

قبل از فرود بزن و برقص راه انداختیم. یکی از خانم‌ها روسری‌اش را برداشت که برادرم سرش داد زد و گفت ما برای عیاشی این کار را نمی‌کنیم و برای حل مشکل‌مان می‌خواهیم به یک کشور دیگر برویم. در همین حال بودیم که دو گارد امنیت پرواز وارد درگیری با ما شدند. یکی از ماموران به سمت خالد شلیک کرد که یک گلوله به فکش خورد و خون فوران زد. خالد دست و بعد کتش را روی آن گذاشت تا جلوی خونریزی را بگیرد. در این درگیری یک تیر به فک و دو تیر هم به دو دستش اصابت کرد. یک تیر هم از کنار گوشش عبور کرد. من به هواخواهی از خالد به سمت یکی از ماموران امنیت پرواز رفتم و او را با چاقو زدم. یک مامور دیگر هم خلع سلاح شد که یادم نیست چه کسی این کار را کرد.

همسران برادرتان چه کمکی به خالد کردند؟

خانم دوم‌اش به او اسلحه داد. خانم اولش زن متدینی است و از چیزی خبر نداشت.

اسلحه از کجا آورده بود؟

در جایی که ما زندگی می‌کردیم پیدا کردن اسلحه سخت نبود.

خالد با اسلحه تیراندازی کرد؟

نه، فقط تهدید کرد.

نگران نبودید در جریان این تیراندازی‌ها برخی از مسافران بی‌گناه کشته شوند؟

نه، چون هواپیما دست ما بود.

چطور دستگیر شدید؟

یکی از گلوله‌هایی‌که به سمت خالد شلیک شد، به یکی از سیستم‌های هواپیما اصابت کرد و یکی از موتورهایش را از کار انداخت. شرایط طوری شد که خلبان فرود اضطراری کرد و بعد هم دستگیر شدیم.

هواپیما در دبی فرود آمد؟

نه در جزیره‌ای بین بندرعباس و دبی. پنج دقیقه بعد، چند قایق آمد که همه از بچه‌های سپاه بودند و همه ما را در قایق‌ها خواباندند. ما را به بندرعباس برگرداندند و وقتی آنجا مشخص شد کی چه‌کاره است، ما را جدا و بقیه را آزاد کردند. سه ماه در بندرعباس بودیم و بعد قرار شد برای محاکمه به تهران برویم. روز پرواز، دست‌های ما را با دستبندهای پلاستیکی بستند و بین مسافران نشاندند. یادم است آن روز وقتی چند مسافر متوجه شدند ما هواپیماربا هستیم، از پرواز انصراف دادند. به سمت تهران پرواز کردیم و بعد هم محاکمه‌ها شروع شد.

شما، خالد، فرهنگ و شهرام حکم اعدام گرفتید. برای همسران برادرتان چه حکمی صادر شد؟

ماه رمضان سال ۸۰ و جلسه پنجم یا ششم دادگاه بود که به ما حکم اعدام دادند. خانم اول خالد تبرئه شد، اما برای خانم دومش، سه سال زندان بریدند. یک‌سال و نیم آن را گذراند و چون در زندان وضع حمل کرده بود، با بخشش او موافقت شد و به خاطر فرزندش به او آزادی مشروط دادند. البته جدا شد و رفت.

چه حسی دارید که با این قمار، ۲۰ سال از عمرتان پشت میله‌های زندان گذشت؟

چه بگویم.

به این فکر کرده بودید که اگر دولت آن کشور شما را به خاک خودش راه نمی‌داد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

(سکوت)

شایع شده بود که شما در زندان ازدواج کردید. درست است؟

بله، سال ۹۳ بود اما ازدواج موفقی نبود. من در زندان اوین و از طریق برادرش که به دلیل جرم مالی در زندان بود، با همسرم آشنا شدم. موضوع را با برادرش در میان گذاشتم و یک روز در واحد مددکاری زندان اوین با هم صحبت کردیم. بعد از صحبت، عقد کردیم و بعد از عقد دوسه باری به ملاقاتم آمد. اما بعدها متوجه شدم واقعیت‌های زندگی‌اش را از من پنهان کرده بود. در کل چهارپنج ماه بیشتر با هم زندگی نکردیم و الان هم درخواست طلاق غیابی داده‌ام.

وقتی به شما چهار نفر حکم اعدام دادند، چه حالی شدید؟

در زندان چهارشنبه‌ها معمولا اعدام انجام می‌شود. الان که صحبتش را کردید، دوباره حالم بد شد و یخ زدم. آن شب همه‌مان را بردند به انفرادی و همه در سلول‌های جدا بودیم. هیچ‌کدام حال حرف زدن نداشتیم.

از لحظه‌ای بگویید که خبر توقف حکم را دادند.

قابل وصف نیست. آن لحظه هیچ امیدی به نجات نداشتم. وقتی از انفرادی به بند عمومی برگشتم، فهمیدم حکم شکسته است و از خوشحالی روی پا بند نبودم. خدا انگار عمر دوباره به ما داده بود. با مادرم تماس گرفتم و خبر شکستن حکم را به او دادم که به‌شدت خوشحال شد. البته سال ۹۶ به رحمت خدا رفت.

حاتمی‌کیا کادوی تولد و عیدم را با هم داد

رسول در زمان هواپیماربایی

ابراهیم حاتمی‌کیا، فیلم ارتفاع پست را از روی همین ماجرا ساخت که مرداد ماه سال ۸۱ به نمایش درآمد و جوایز متعددی را هم برد. آن‌طور که حردانی می‌گوید، او و خالد، در جلسات محاکمه با حاتمی‌کیا آشنا شدند: «در جلسات دادگاه، یا حاتمی‌کیا می‌آمد یا اصغر فرهادی. حاتمی‌کیا یک روز نزد من و برادرم آمد و گفت من فیلمسازم و می‌توانم با ساخت فیلم شما به پرونده‌تان کمک کنم، برایتان وکیل بگیرم و کمک مالی‌کنم.

همین کار را هم کرد و برایمان وکیلی به نام طباطبایی‌گرفت که به پرونده ما رسیدگی کرد. حتی وقتی آن‌ور آبی‌ها می‌خواستند از ماجرای ما بهره‌برداری سیاسی کنند، وکیل‌مان مانع می‌شد. سال ۸۶ بود که ما چهار نفر متهم اصلی هواپیماربایی را برای اعدام بردند.

آن زمان، مرحوم آیت‌ا... هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضاییه بود. وقتی آیت‌ا... شاهرودی به قم و جمکران رفته بود، حاتمی‌کیا و یکی از دوستانش به دیدن او رفتند و در مورد پرونده ما صحبت کردند. البته خانواده من هم از این قضیه اطلاع داشتند و حتی مادرم با آیت‌ا... شاهرودی صحبت کرده بود. در نهایت، با توجه به نوع رفتار ما در زندان، آنجا توانستند حکم توقف اعدام را بگیرند. یک درجه عفو خوردم و ۲۲ سال زندان برایم بریدند و برادرم و فرهنگ و شهرام پورمنصوری هم حبس ابد خوردند.»

اما این پایان‌کار هواپیماربایان نبود و حاتمی‌کیا همچنان پیگیر وضعیت آنان بود. او ۳۱ فروردین ماه سال ۹۹، نامه‌ای به حجت‌الاسلام ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضاییه نوشت و پیشنهاد بخشش چهار متهم را مطرح کرد.

تلاش‌های حاتمی‌کیا در نهایت ثمر داد و رئیس قوه قضاییه با درخواست و پیشنهاد او برای بخشش هواپیماربایان موافقت کرد و آنان فروردین ماه امسال آزاد شدند. حردانی در پایان می‌گوید: «امسال به‌واسطه تلاش‌های ارزشمند آقای حاتمی‌کیا، کادوی عید و تولد ۴۰ سالگی‌ام را با هم از او گرفتم و حالا به فکر ساختن آینده‌ام هستم.»

تلنگر

آزار شیطانی زن جوان از سوی تعمیرکار پکیج

مردی که برای تعمیر پکیج به خانه زن جوان رفته بود او را در دام شیطانی‌اش گرفتار و بعد از آن طلا و پول‌هایش را سرقت کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، روزهای پایانی هفته گذشته زن جوانی با حضور نزد بازپرس کشیک دادسرای ناحیه ۳۴ تهران از مردی به اتهام سرقت مقرون به آزار و تجاوز به عنف شکایت کرد. بعد از این شکایت، رسیدگی به پرونده در دستور کار پلیس آگاهی تهران قرار گفت. در این مرحله شاکی زن در جریان تحقیقات گفت: من و شوهرم در یکی از محله‌های پایتخت ساکن هستیم. اهالی ساختمان وقتی پکیج خانه‌شان خراب می‌شد از مردی به نام مهران می‌خواستند به خانه‌شان برود و تعمیرات را انجام دهد. ما نیز برای تعمیرات پکیج خانه‌مان از او کمک می‌گرفتیم. او چند بار برای تعمیرات به خانه‌مان آمده بود. شب حادثه شوهرم در خانه نبود و سر کار رفته بود. دوباره پکیج خانه خراب شده و نیاز به تعمیر داشت. با مهران تماس گرفتم و او یک ساعت بعد به خانه‌مان آمد. او مشغول تعمیر پکیج شد و من هم در حال شام درست‌کردن بودم. بعد از دقایقی او به طرفم حمله کرد و به زور طلاهایم را از دستانم درآورد و بعد مرا مورد آزار و اذیت قرار داد. شوهرم وقتی از سر کار به خانه بازگشت مرا زخمی و بیهوش یافت و به بیمارستان رساند که در جدال با مرگ نجات یافتم. چند روزی بستری بودم و بعد مرخص شدم. حالا از مرد تعمیرکار شکایت دارم چرا که او علاوه بر تجاوز به عنف، طلاها و پول‌هایی که در خانه‌مان بود را نیز سرقت کرده است.

بعد از این شکایت، تحقیقات برای دستگیری سارق آزارگر ادامه پیدا کرد تا این‌که چند روز پیش مخفیگاه او شناسایی و در خانه‌اش بازداشت شد. مرد تعمیرکار در جریان تحقیقات پلیسی گفت: در جریان رفت و آمد به خانه شاکی متوجه شدم وضع مالی‌شان خوب است و طلاهایی همراه دارد. آن شب وقتی متوجه شدم تنها است، وسوسه شدم علاوه بر سرقت اموالش او را هم مورد تجاوز قرار دهم که با آچار او را زخمی کرده و نقشه شیطانی‌ام را اجرا کردم.

قاتل ۱۷ ساله تسلیم پلیس شد

پسر ۱۷ساله‌ای که در پی درگیری با نوجوانی او را به قتل رسانده و متواری شده بود، خود را تسلیم پلیس کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، پسر ۱۷ساله‌ای شامگاه هفدهم فروردین امسال در جریان درگیری با پسر نوجوانی در بوستان زیتون در حوالی بزرگراه ستاری در غرب تهران او را با ضربه چاقو به قفسه سینه‌اش به قتل رساند و گریخت. متهم به قتل ۳۲ ساعت بعد از این قتل، خود را تسلیم ماموران کرد.

پسر نوجوان در جریان تحقیقات گفت: من و مقتول بچه محل بودیم. چند بار سر کری‌خوانی و حمایت از دوستانم با هم دعوایمان شد. از او کینه داشتم تا این‌که هفدهم فروردین ماه امسال به او زنگ زدم و گفتم می‌خواهم ببینمش. او را به بوستان زیتون کشاندم. آنجا دعوایمان شد و با چاقویی که همراه داشتم ضربه‌ای به قفسه سینه‌اش زدم که زخمی شد و بعد از ترسم فرار کردم. ساعاتی بعد که از طریق دوستم فهمیدم او فوت شده شوکه شده و به شهرستان فرار کردم. پلیس دنبالم بود و آن‌قدر عذاب وجدان داشتم که نتوانستم به فرارم ادامه دهم و با عمویم تلفنی حرف زدم و بعد از بازگشت به تهران، همراه او به کلانتری باغ فیض تهران رفته و تسلیم شدم.

آن سوی مرز

حکم اعدام برای زوج ایرانی

۱۳نفر از جمله یک زوج ایرانی که در زمینه قاچاق موادمخدر بازداشت شده و در زندان اندونزی بودند در دادگاه مجازی سوکابومی محاکمه و حکم اعدام گرفتند.

به گزارش جاکارتا پست، اعضای این باند که درزمینه قاچاق ۴۰۰کیلوگرم متامفتامین فعالیت داشتند، ماه ژوئن سال گذشته از سوی پلیس اندونزی شناسایی و بازداشت شدند. اعضای این باند متشکل از یک زن و شوهر ایرانی، یک مرد ایرانی دیگر، یک مرد پاکستانی و ۹نفر از اتباع اندونزی بودند. دادگاهی در شهر سوکابومی استان جاوه غربی اندونزی، بعد از بررسی پرونده آنها این افراد را مقصر دانست. اعضای این باند به‌دلیل

شیوع کرونا در روز دادگاه حضور نیافتند و جلسه محاکمه آنها در ۶ آوریل (۱۷فروردین) به‌طور آنلاین و مجازی برگزار شد. تحقیقات دادگاه نشان می‌داد طراح اصلی این باند، یکی از متهمان ایرانی بازداشت‌شده به‌نام حسین است. او و همسرش نقش‌های کلیدی را در این باندبازی می‌کردند. دادگاه بعد از پایان جلسه‌های محاکمه آنلاین، اعضای این باند را به اعدام از طریق تیرباران محکوم کرد.

۱۲۵

مرگ کارگر ساختمانی در میان آتش

سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران از مرگ جوان ۲۱ساله در آتش‌سوزی یک ساختمان در حال ساخت در خیابان آجودانیه خبر داد.

به گزارش جام‌جم، جلال ملکی در تشریح حادثه گفت: ساعت ۳ و ۱۴ دقیقه بامداد پنجشنبه، آتش‌سوزی در یک ساختمان در حال ساخت در خیابان آجودانیه، خیابان آذرمی به سامانه ۱۲۵ سازمان آتش‌نشانی شهرداری تهران اطلاع داده شد. سه ایستگاه آتش‌نشانی به محل حادثه اعزام شده و طی سه دقیقه به محل رسیدند. در یک ساختمان هشت‌طبقه، در طبقه منفی۲ به وسعت حدود ۸۰۰ متر، حدود ۳۰۰ متر از فضا با استفاده از داربست و گونی‌های نایلونی به اتاق‌های مجزای کارگری تبدیل شده بود.

وی افزود: بخشی نیز تبدیل به محل نگهداری

مصالح ساختمانی شده بود. آتش‌سوزی در طبقه منفی۲ در محل استراحت کارگران رخ داده بود. ۱۲نفر از کارگران در آن محل مشغول به استراحت بودند که ۱۱نفر خارج شدند اما هنگام خاموش‌کردن آتش، آتش‌نشانان با جسد سوخته یکی از کارگران که ۲۱سال داشت و تبعه کشور افغانستان بود روبه‌رو شدند. این فرد در شعله‌های آتش گرفتار شده بود و در همان دقایق اولیه جان خود را از دست داد.

۱۱۰

جزئیات جدید از پرونده مرگ آزاده نامداری

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ جزئیات جدیدی از پرونده فوت آزاده نامداری را تشریح کرد. به گزارش جام‌جم، سردار علیرضا لطفی روز پنجشنبه در جمع خبرنگاران اظهار کرد: با بررسی صحنه و تحقیقات علمی و جنایی هیچ ردی از ورود برای قتل یا جرح دیده نشد. روی پیکر مرحومه نیز آثار درگیری دیده نشد. همچنین در تحقیقات ما نشانه‌ای از تهدید قبلی این مجری به دست نیامد.

وی درباره دستنوشته پیدا شده از آزاده نامداری هم گفت: دستنوشته که در تمام منازل وجود دارد اما دستنوشته‌ای که در آن به قصد خودکشی اشاره کرده باشد به دست نیامد. خانواده مرحومه نیز شکایتی را ثبت نکرده‌اند.

لطفی درباره اعلام نظر پزشکی‌قانونی نیز گفت: نتایج اولیه که در آن آثاری از ضرب‌وجرح بدنی باشد گزارش نشد اما نتایج آزمایش‌های سم‌شناسی و... هنوز منتشر نشده است و برای اظهارنظر قطعی باید منتظر اعلام نتایج نهایی تحقیقات پزشکی قانونی و اعلام دستگاه قضایی باشیم.